

مثبت و منفی سکه آرزوها

بر آورده ساختن آرزوهای افرادی که به هر دلیلی در دام بیماری گرفتار شده‌اند اگر چه معمولاً با احساسات خوب و افزایش امید به زندگی همراه است اما باید در نظر داشت که این شیوه برای همه سنین کاربرد ندارد؛ چرا که گاه می‌تواند با آسیب‌هایی همراه باشد که در برخی مواقع به راحتی قابل جبران نیست. از این رو می‌توان برای مقوله بر آورده ساختن آرزوها دو بعد مثبت و منفی در نظر گرفت. بعد مثبت قضیه از این قرار است که در سایه امید به زندگی، افراد به لحاظ فیزیولوژی مقاومت بدنی بالاتری را به دست می‌آورند و این تقویت علاوه بر افزایش توان روحی و روانی، در مقابله با بیماری راحت‌تر و گاه نتیجه بخش‌تر عمل می‌کند (این موضوع در مورد کودکان که مفهوم خاصی از رفتار بزرگترها را استنباط نمی‌کنند، نتیجه بخش‌تر است) اما بعد منفی بر آورده ساختن آرزوها، در خصوص بزرگسالانی صدق می‌کند که درک بیشتری از بیماری و اشتیاق بالاتری برای زندگی کردن دارند. این افراد به واسطه بر آورده ساختن آرزوهایشان از سوی اطرافیان، به واقعیت ماجرای می‌برند و احساس «مورد ترحم واقع شدن» به آنها دست می‌دهد. زمانی که بیمار در شرایط سنی بالاتری قرار دارد و کم‌وکیف اتفاقات پیرامون خود با خبر است، متوجه می‌شود که اتفاقات بدی در انتظار اوست و همین نیز اطرافیان را محاب می‌سازد به فکر بر آورده ساختن خواسته‌هایش باشند. در نتیجه این ذهنیت برای بیمار به وجود می‌آید که اطرافیان با این کار در تلاش هستند تا وجدان‌شان را آرام کنند. اینجاست که باید دانست، رشد امید به زندگی آن هم به هر قیمتی جذاب نیست، بلکه لازم است افراد در هر شرایطی با واقعیت زندگی روبه‌رو شوند، حتی اگر جامعه هدف کودکان باشند. از یاد نبریم که کودکان نیز حق دارند از بعد واقع‌گرایانه در جریان مسائل قرار بگیرند. در حقیقت مادامی که آرزوهای یک کودک مبتلا به فلان بیماری سخت تا پیش از ۷ سالگی و شکل‌گیری تفکر انتزاعی اش بر آورده شود، احساسات خوبی به همراه خواهد داشت، در حالی که در سویی دیگر همین طیف، کودکانی قرار دارند که به یک بیماری سخت و گاه لاعلاج مبتلا نیستند، اما در حسرت ابتلا به آن بیماری به سر می‌برند تا شاید به آرزویی که می‌دانند محقق شدن اش تقریباً جزو محالات است، دست پیدا کنند که متأسفانه در این صورت میزان امید به زندگی در گروه محدودی از افراد افزایش پیدا می‌کند. قدر مسلم، این فانتزی‌ها و تخیلات غیر معقول و غیر واقعی در آینده، تبعات و آسیب‌های نگران‌کننده‌ای را به دنبال خواهد داشت.

از پندجه‌های دیگر



دکتر الهه شفاپی روان‌شناس و مدرس دانشگاه



کودکان مبتلا به سرطان که آرزوی پوشیدن روپوش پزشکان را داشتند



مریضی که آرزوی پوشیدن پیراهن استقلال و گل‌زدن در یک زمین واقعی را داشت

رو‌یاهایی که خاطره شدند

نیوکاران، آرزوهای کودکان مبتلا به سرطان اهوازی را بر آورده کردند

شدند و عباس در حالی که لباس پلیس به تن داشت از نیروهای مستقر در میدان سان دید و پس از آن همراه آنها در عملیات دستگیری چند سارق شرکت کرد. هیجان در چشمان عباس موج می‌زد و او با همان لباس پلیسی که به تن داشت به بیمارستان بازگشت و مدتی بعد به خواب ابدی رفت.

آرزوهای محسن، مهریار، آیلو...

محسن که ۱۲ بهار را پشت سر گذاشته بود آرزو داشت آتش‌نشان باشد و در کنار آنها برای مهار آتش تلاش کند. ۲ ایستگاه آتش‌نشانی برای بر آورده کردن آرزوی محسن به حال آماده باش در آمدند و با برپا کردن آتش در منطقه کیانپارس و با فرماندهی محسن حریق را مهار کردند. حال محسن در آستانه سال جدید خوب است و با امید درمان خود را ادامه می‌دهد. مهریار، نرین، یوسف، آیلو و الیا ۵ کودکی بودند که آرزوی پوشیدن لباس پزشکی و درمان بیماراران را داشتند. آرزوی آنها خیلی زود بر آورده شد و هلال احمر اهواز یک درمانگاه صحرایی برپا کرد و این کودکان همراه با یک مجروح تصادف ساختگی سوار بر هلیکوپتر آماد به این بیمارستان رفتند. چهره این کودکان در لباس پزشکی بسیار دیدنی بود و آنها با امید درمانشان را به پایان رساندند و سرطان را شکست دادند.

آرزوی مرتضی

بر آورده شدن آرزوی مرتضی شریفی یکی از صحنه‌های به یادماندنی را برای مردم اهواز رقم زد. او که سال‌هاست با بیماری مهلک سرطان دست و پنجه نرم می‌کند آرزو داشت با پوشیدن لباس تیم آبی به پرسپولیس گل بزند. آرزوی مرتضی مقابل دیدگان ۳۰ هزار هوادار در ورزشگاه غدیر اهواز بر آورده شد و او با پوشیدن پیراهن تیم فوتبال استقلال خوزستان ضربه پنهالتی را وارد دروازه هیرانوند دروازه بان پرسپولیس کرد. پرسپولیس‌ها او را در آغوش گرفتند و با دادن کاپ قهرمانی از او خواستند مثل یک قهرمان با سرطان مبارزه کند و آن را شکست بدهد. زیارت بارگاه منور امام هشتم (ع) آرزوی بسیاری از کودکان مبتلا به سرطان در بیمارستان شفاست و با بر آورده شدن این آرزوها توسط افراد خیر و جوانان داوطلب، این کودکان در کنار سفره هفت سین خاطرات خوش روزهایی را که در کنار خادمان حرم امام رضا (ع) با همه وجود زیارت کردند برای دیگران تعریف می‌کنند.

مرسانا حیدری / سال نوبی که از اهواز می‌رسد، برای کودکان مبتلا به سرطان در اهواز تفاوت چشمگیری با سال‌های گذشته دارد. آنها در حالی کنار سفره هفت سین خواهند نشست و برای سلامتی یکدیگر دعا خواهند کرد که دیگر هیچ آرزویی جز سلامتی ندارند. سال ۹۵ سالی بوده که آرزوهایشان رنگی از واقعیت گرفت و با تلاش گروهی از جوانان عاشق بر آورده شد. این انسان‌های عاشق با کاشتن گل امید در دل این کودکان، توانستند لبخند برب آنها بیابند و توان مبارزه با بیماری را در وجودشان تقویت کنند. بر آورده شدن آرزوهای کودکان مبتلا به سرطان در اهواز روایت کسانی است که به چشم خود دیدیم، چگونه عشق را معنا کردند و مقابل دیدگان همه به تصویر کشیدند. داستان از روزی آغاز شد که کودکان مبتلا به سرطان در بیمارستان شفا در اهواز آرزوهای خود را نقاشی کردند و روی بوم آوردند. آنها هیچ چشمداشت و انتظار غریبی، نقاشی‌های شان را در اختیار خاله آرزوها قرار دادند؛ بی‌خبر از اینکه او و گروهی از مردان وزنی که همواره هوای کودکان مبتلا به سرطان را دارند، بنامست این آرزوها را محقق کنند.

آرزوی بشیر

بر آورده کردن آرزوها با آرزوی بشیر آغاز شد. او آرزو داشت که شهری زیبا و تمیز داشته باشد. بر آورده شدن این آرزو با تلاش رفتگران طبیعت و همکاری و همدلی دستفروش‌های خیابان سلمان فارسی (نادری) اهواز که یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌های شهر است محقق شد و پس از پاکسازی این خیابان وقتی بشیر قدم در آن گذاشت از پاکیزه بودن خیابان به وجد آمد و او با روحیه‌ای که به دست آورده بود به جنگ سرطان روده رفت و بر آن غلبه کرد. سونیا دومین کودکی بود که آرزو داشت عروسک‌های زیادی داشته باشد که با کمک خیرین تعداد زیادی عروسک برای او تهیه شد. عباس سومین کودک مبتلا به سرطانی بود که با وجود بر آورده شدن آرزویش آن هم به شکل باشکوه تسلیم بیماری مهلک شد و برای همیشه پر کشید.

آرزوی عباس

عباس آرزو داشت که پلیس بشود و بتواند دزدها را دستگیر کند. وقتی موضوع آرزوی این کودک توسط مسئولان مؤسسه پنجمین فصل قشنگ به فرمانده نیروی انتظامی اهواز اعلام شد با دستور او ۱۶ تکاور همراه با خودروهای ویژه در یکی از میدان‌های شهر مستقر

تجربه زندگی با طعم گس مرگ

زندگی خانواده نارویی یک شبه از این رو به آن رو شد

خانواده نارویی سال‌هاست که طعم زندگی زیر زبان‌شان با طعم گس مرگ عجین شده است. خانواده‌ای که چاپ داستان تلخ زندگی‌شان در روزنامه ایران، انسان‌های مهربان را بر آن داشت تا به یاری این خانواده بیایند و نهال امید را در دل تاریک خانه نارویی‌ها بکارند. باز خوردی چاپ این گزارش چنان بود که نارویی‌ها خودشان نیز باور نمی‌کردند که زندگی‌شان یک شبه از این رو به آن رو شود! نورالله نارویی که سال‌هاست با بیماری دیابت دست و پنجه نرم می‌کند، همراه با سه پسر و جوان و دختر معلولش در قبرستانی در روستای جمال آباد پاک‌دشت زندگی می‌کنند. آنها سال‌هاست که در کنار خانه‌های مسافران آخرت و با درآمد ماهیانه ۷۰۰ هزار تومان زندگی می‌کنند. نورالله نارویی با بیان اینکه عید نوروز هیچگاه برای آنها معنایی نداشت، می‌گوید: به دلیل وضعیت بد مالی نمی‌توانستیم لباس نو برای بچه‌ها تهیه

کنم و همه پس‌انداز زندگی‌مان صرف هزینه‌های پوشاک و درمان دختر معلولم می‌شد. با چاپ این گزارش سیل محبت مردم برای کمک به این خانواده سرازیر شد و تعدادی از آنها با حضور در محل زندگی این خانواده به آنها کمک کردند و گروهی نیز با تهیه پوشاک و کفش و کیف لبخند را بر صورت‌های رنگ پریده این خانواده نشانند. اما در این میان رفتن به کربلا و زیارت بارگاه امام حسین (ع) آرزویی بود که در دل داشتند و همیشه آن را با حسرت بیان می‌کردند و باور نمی‌کردند کمتر از ۴ ماه این آرزو توسط مرکز خیریه امام حسن مجتبی (ع) بر آورده شود و نورالله و همسرش در مراسم اربعین همپای دیگر زائران امام حسین (ع) به کربلا سفر کردند. خانواده نارویی سال جدید را با لبخند در کنار سفره هفت سین آغاز می‌کنند.



پسران نارویی دیگر مجبور نیستند با دستان بی‌بهره‌شان برود



نارویی‌ها شادمان از کمک‌هایی که زندگی‌شان را تغییر داد